

## حکایتی از خون های ریخته شده

گاهی پرسش هایی طرح می شود که به راستی پاسخی برای آن نیست یا اگر هست اجرائی کردن آن پاسخ ها بدون متقاعد شدن نهادهای قانونگذاری ایران برای بازنگری در قوانین، امری محال است. در این جا "حکایتی از خون های ریخته شده" که با سوء استفاده از قوانین بد و ناموزون با واقعیت های اجتماعی، روی داده، نقل می شود. این یک حکایت است از صدها حکایت که زیر پوست جامعه ایران لحظه به لحظه تکرار می شود و زیر خاک سرد فراموشی، زود از یادها می رود. خانه امن علاقه مند است برخی از این حکایت ها را از زیر خاک سرد زمان و به همت کسانی که با خانه امن مراوده بر قرار کرده اند، کشف کند و به امید جلب توجه نهادهای قانونگذاری، انتشار بدهد.

### نخستین حکایت

در یکی از شهرستان های ایران، مردی که با شریک تجاری اش اختلاف مالی داشته، تظاهر می کند که به روابط او با همسرش مشکوک شده است. او روز خاصی قصد سفر می کند تا لوازم تجاری لازم را از شهر دیگری خریداری کند. البته تاریخ این سفر را با همسر و شریک تجاری در میان می گذارد و می رود. اما همان روز ساعت 4 بعد از ظهر به خانه برمی گردد و شریک و همسرش را که برهنه در آغوش هم خوابیده اند، دستگیر می کند. او از قانون قتل های ناموسی مطلع است و می داند شوهر چه دست بازی در قتل های با عنوان ناموسی دارد و می داند در شرایط خاص مثل مشاهده زن با یک مرد غریبه در موقعیت هماغوشی، می تواند هردو را بکشد و مجازاتی هم شامل حالش نمی شود.

این شوهر غیرتی که فاندگار بر غیرتی بودن او بسیار احترام گذاشته و اجازه داده تا زن و آن مرد را در جا بکشد و راست راست و با سرافرازی آزادانه زندگی کند، با چاقو به جان شریک خود می افتد. شریک خونین و مالین فرار می کند. شوهر دست بردار نیست، دنبالش می دود و در خیابان او را با ضربات مهلک به قتل می رساند.

شوهر دستگیر می شود. زود آزاد می شود. اما از همسر خود شکایت نمی کند و با شگردهای دفاعی، زن مجازاتی را تحمل نمی کند. در عوض وراثت شریک که آبرو و اعتبار از دست داده اند، سهم خود را مفت و مجانی به قاتل می فروشند و از آن شهر کوچ می کنند تا از صبح تا شب شرمساری در برابر همشهری ها را تحمل نکنند. از طرفی زندگی زن و شوهر شیرین تر از پیش ادامه می یابد. اغلب دست در دست هم در شهر دیده می شوند. انگار نه انگار که خونی ریخته شده و خانواده ای آبرو باخته و از آن شهر گریخته اند.

خلاصه این که زندگی به کام قاتل و مثلاً همسر خیانت کار او شده است. اما این سوء ظن در جمعی از مردم شهر ایجاد شده که :

مبادا همه اش حقه بازی بوده. تبانی زن و شوهر بوده برای ریشه کنی شریک و چپاول اموال و سهام مالکانه اش! ظاهراً میزان آن اموال و سهام کم نبوده است.

جمعی از سکنه این شهر کوچک با یکدیگر پیچ پیچ می کنند که اگر واقعا همه این حکایت از پیش برنامه ریزی شده بوده و زن و مرد به نیت حذف شریک و بالا کشیدن اموالش، با قانون بازی کرده اند، چگونه می شود به این قانون وجهه عادلانه داد و از آن دفاع کرد؟

پرسش جمعی از اهالی شهر این است:

قانون در موقعیت کنونی برای جبران آنچه بر سر شریک فریب خورده و خانواده مالباخته اش آمده، چه می کند. آیا کار قانون فقط این است که به بهانه های ناموسی به شوهر جواز قتل بدهد؟ خشونت دیدگان که سوء استفاده از قوانین ناموزون با واقعیت اجتماعی نابودشان می کند، دست شان به جایی بند هست؟ چگونه می شود به دادگاه ثابت کرد که برای آن شریک نگون بخت تله گذاشته بودند و قانون بد باعث شده که او و خانواده اش در آن تله نابود بشوند. چگونه؟

خانه امن در انتظار پاسخ های شماست.

حکایت خون های ریخته یکی دو تا نیست. هر کس از این حکایت ها در سینه دارد به خانه امن بفرستد. حکایت باید گفته شود. وگرنه خاک سرد زمان، حساسیت ها را نسبت به آن حکایت از بین می برد و پیاپی تکرار می شود.